



۲۰۲۰/۰۱/۰۶



دوکتور محمدکبر یوسفی

«البرت اینشتاین» و چند نقل قول او!

"البرت اینشتاین" فزیکدان "آلمانی - سویسی - امریکائی" و از با اهمیت ترین فزیکدانان در تاریخ علم فزیک نظری در سطح جهان، و محبوب ترین دانشمند بین المللی گذشته است. او از ۱۴ مارچ ۱۸۷۹م تا ۱۸ اپریل ۱۹۵۵م زندگی کرده و با عمر ۷۶ سالگی، چشم ازین دنیا پوشیده است، اما جهان از سیما و دست آورد های او چشم پوشیده و اختراع او عمر جاودان خواهد کرد. تحقیقات او در باره ساختار ماده، فضا و زمان و هم در باره ماهیت جاذبه، به پیمانۀ وسیع



آن تصویری را تغییر داده است. که از زمان "نیوتن" معتبر بوده است. در باره زندگی و اختراع او هر چه گفته شود، کم نیست و نویسنده خودش را در توضیح جهات مختلف کار علمی او با صلاحیت نمی داند، که در هدف این نوشته هم، شامل نیست. اما آنچه خیلی جالب است، اظهار نظر او در باره "هویت ملی" است، که می گوید: «هرگاه من با تئوری نسبیت ام حق به جانب شناخته شوم، آلمانها خواهند گفت، که من آلمانی هستم، فرانسوی ها خواهند گفت که من شهروند جهان هستم. هرگاه تئوری من غلط ثابت شود، فرانسوی ها خواهند گفت که من آلمانی هستم و آلمانها، خواهند گفت که من یهود هستم» ("البرت اینشتاین")

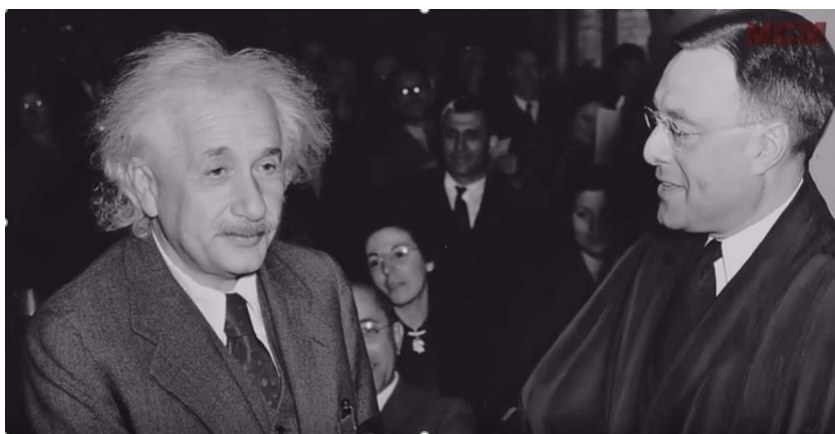
"البرت اینشتاین"، خودش منسوبیت خودش را به حیث یک "شهروند جهانی" همیشه ثابت ساخته (محل تولد: شهر "اولم" (Ulm) آلمان) است، جهات دیگری از شخصیت برجسته آن نابغه را درین جملات نیز می توان تشخیص کرد که می گوید:

"وقتی همه ادیان صلح را تدریس می کنند، پس چرا نمی توانند این همه ادیان در صلح زندگی کنند؟"

«من عمیقاً در باره تعارف دولت اسرائیل من متهیج، و طبیعتاً در مورد متأثر و شرمنده هم هستم که برایم غیر ممکن است، تا این پیشکش را قبول کنم... در تمام عمرم با موضوعات عینی مشغول بوده ام، من نه قابلیت از طبیعت و نه هم تجربه رفتار درست با انسان ها و نه هم تمرین در اجرای کار و نقش رسمی دارم. بدین سبب، در تحقق وظایف عالی هم چنان در آنصورت نیز غیر مناسب خواهیم بود، در صورتی که پیشروی سن من هم بطور فزاینده آنرا تحت

تأثیر نمی داشت. این وضعیت مرا بیشتر غمگین می سازد، که رابطه من با مردم یهود، به قوی ترین پیوند انسانی مبدل گردیده است، از زمانی که وضعیت پُر مخاطره ما را در بین مردمان، بطور کامل و واضح درک نموده ام.»

اما بعضی از حقایقی که در باره شناخت و دید "البرت آینشتاین" در مورد "خدا" (Gott)، "عیسی" (Jesus) و "انائیسٹ ها" (Atheisten)، برملا گردیده و در اینترنت موجود است، فقط ترجمه چند نمونه از اظهارات او را خدمت خوانندگان محترم تقدیم می داریم: "من یک نمونه یا "مُدل" را می بینم، لیکن قوت تصور من ایجادگر (مؤلد) این نمونه را مجسم نمی تواند. من ساعتی را می بینم، اما برایم ساعت ساز را معرفی نمی توانم. روح انسانی نمی تواند این چهار بعد را مجسم سازد. چگونه می تواند یک خدا را مجسم سازد، که قبل از هزار سال و هزار بعد یک است؟" ("البرت آینشتاین" - "پرینکتن یونورستی پرس (نشریه)"



"Ich sehe ein Muster, aber meine Vorstellungskraft kann sich den Hersteller dieses Musters nicht vorstellen. Ich sehe eine Uhr, aber ich kann mir den Uhrmacher nicht vorstellen. Der menschliche Geist kann sich die vier Dimensionen nicht vorstellen. Wie kann er sich einen Gott vorstellen, vor dem tausend Jahre und tausend Dimensionen eins sind?"
Albert Einstein - Princeton University Press (S. 208)

"من یک نمونه یا "مُدل" را می بینم، لیکن قوت تصور من ایجادگر (مؤلد) این نمونه را مجسم نمی تواند. من ساعتی را می بینم، اما من برایم ساعت ساز را معرفی نمی توانم. روح انسانی نمی تواند این چهار بعد را مجسم سازد. چگونه می تواند یک خدا را مجسم سازد، که قبل از هزار سال و هزار بعد یک است؟" ("البرت آینشتاین" - "پرینکتن یونورستی پرس (نشریه)"

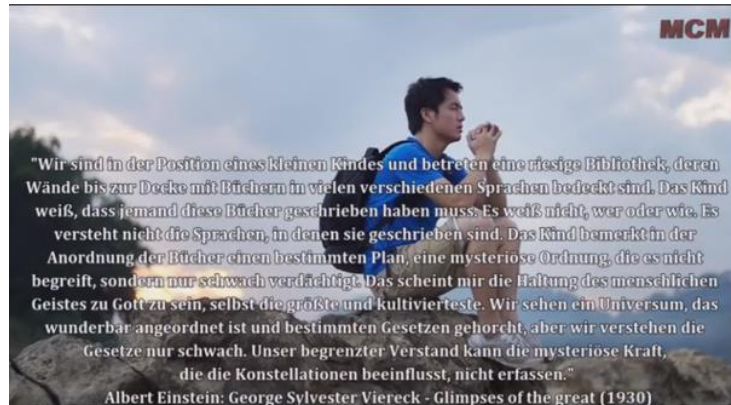
شما باور نمی کنید، وقتی من در باره چیز های زمینی می گویم. چگونه شما باور خواهی کرد، وقتی من برایتان از اشیای آسمانی بگویم."



"Glaubt ihr nicht, wenn ich euch von irdischen Dingen sage, wie werdet ihr glauben, wenn ich euch von den himmlischen Dingen sagen werde?"

"شما باور نمی کنید، وقتی من درباره چیز های زمینی می گویم. چگونه شما باور خواهی کرد، وقتی من برایتان از اشیای آسمانی بگویم."

"من خدا ناشناس ("اتانیست") نیستم. من نمی دانم، که آیا من خودم را "پنتائیسیت" (Pantheist) (فرضیه ای که خدا را مرکب از کلیه نیروها و پدیده ها می داند.) تعریف کرده می توانم. مرتبط با چنین مسئله، برای فهم محدود ما خیلی بزرگ است. مجاز نیست که با یک تشابه جواب دهم؟ روح انسان نمی تواند کائنات را "تسخیر" ("ثبت") کند، بی تفاوت از اینکه تا چه اندازه هم تمرین کرده باشد...)



"Wir sind in der Position eines kleinen Kindes und betreten eine riesige Bibliothek, deren Wände bis zur Decke mit Büchern in vielen verschiedenen Sprachen bedeckt sind. Das Kind weiß, dass jemand diese Bücher geschrieben haben muss. Es weiß nicht, wer oder wie. Es versteht nicht die Sprachen, in denen sie geschrieben sind. Das Kind bemerkt in der Anordnung der Bücher einen bestimmten Plan, eine mysteriöse Ordnung, die es nicht begreift, sondern nur schwach verdächtigt. Das scheint mir die Haltung des menschlichen Geistes zu Gott zu sein, selbst die größte und kultivierteste. Wir sehen ein Universum, das wunderbar angeordnet ist und bestimmten Gesetzen gehorcht, aber wir verstehen die Gesetze nur schwach. Unser begrenzter Verstand kann die mysteriöse Kraft, die die Konstellationen beeinflusst, nicht erfassen."

Albert Einstein: George Sylvester Viereck - Glimpses of the great (1930)

"ما در موقف یک طفل کوچک قرار داریم و به کتابخانه ها قدم می گذاریم، که دیوارهای آن تا سقف با کتاب ها، با زبان های زیاد پوشیده شده است. این طفل می داند، که کسی باید این کتاب ها را نوشته باشد. او نمی داند که کی و چگونه. او زبان ها را نمی فهمد، که به آنها نوشته شده است. این طفل تنظیم کتب را بر طبق یک پلان اسرارآمیز می بیند، که نمی فهمد، لیکن خیلی ضعیف بدگمان می گردد. چنین به نظر می آید که با برداشت مغز انسان در مطابقت با خدا باشد، خود بزرگ ترین و کلتوری ترین. ما یک کائنات را می بینیم، که فوق العاده و اسرارآمیز تنظیم یافته است و از قوانین معین اطاعت می کند، لیکن ما قوانین را خیلی ضعیف می فهمیم. فهم محدود ما، نمی تواند قوه اسرارآمیز و ترکیب آنرا درک و ثبت کند. ("البرت آینشتاین": "جورج سیلوستر فیر ایک"، اظهار گذرای یک بزرگ (1930م))"

"ما در موقف یک طفل کوچک قرار داریم و به کتابخانه ها قدم می گذاریم، که دیوارهای آن تا سقف با کتاب ها، با زبان های زیاد پوشیده شده است. این طفل می داند، که کسی باید این کتاب ها را نوشته باشد. او نمی داند که کی و چگونه. او زبان ها را نمی فهمد، که به آنها نوشته شده است. این طفل تنظیم کتب را بر طبق یک پلان اسرارآمیز می بیند، که نمی فهمد، لیکن خیلی ضعیف بدگمان می گردد. چنین به نظر می آید که با برداشت مغز انسان در مطابقت با خدا باشد، خود بزرگ ترین و کلتوری ترین. ما یک کائنات را می بینیم، که فوق العاده و اسرارآمیز تنظیم یافته است و از قوانین معین اطاعت می کند، لیکن ما قوانین را خیلی ضعیف می فهمیم. فهم محدود ما، نمی تواند قوه اسرارآمیز و ترکیب آنرا درک و ثبت کند. ("البرت آینشتاین": "جورج سیلوستر فیر ایک"، اظهار گذرای یک بزرگ (1930م))"

در شریط فعلی که جامعه ما در بحران طولانی خونین بسر می برد و تمایلات "نژاد پرستی" و سایر اختلافات بشمول اختلافات "قومی"، "مذهبی" و مسایل مربوط "هویت ملی" وضعیت نا سالمی را بر جامعه، مستولی ساخته است، نظرات و افکار نابغه نیمه دوم قرن نوزده و نیمه اول قرن بیست، خیلی آموزنده خواهد بود. حال برخی از نقل قول های "البرت آینشتاین" را در ذیل تقدیم می داریم:

همه چیز قبلاً معین شده است، از آغاز تا انجام، بوسیله قوا، که بر آن ما هیچ قدرت نداریم. قبلاً تعیین شده است برای حشرات طور دیگری نیست مانند آنچه برای ستاره هاست. موجود انسانی، نباتات و یا گرد، همه ما مطابق نغمه پر از راز می رقصیم، که از یک بازی نا مرئی دور در کیهان تعیین می گردد. ("البرت آینشتاین")

در واقعیت امر در ماشین انسانی چیز با ارزشی را در دولت احساس نمی کنم، بلکه در خلاقیت و در فرد احساس کننده، شخصیت: او تنها نجیب و برین است، در حالی که جمعیت درین نوع، مانند یک کنده درخت با احساس می ماند. ("البرت آینشتاین")

به آزادی انسان به مفهوم فلسفی به هیچ صورت فکر نمی کنم. هر یک نه تنها تحت جبر بیرونی عمل می کند، بلکه هم چنان بر طبق لزوم داخلی. ("البرت آینشتاین")

من هم می یابم، که پیرمردان، که به ندرت چیزی از دست دادن دارند، برای آنها بیشتر، جوانان محجوب از رشد باز مانده، مجبور اند دهن پاره کنند. ("البرت آینشتاین")

هم چنان من برین عقیده ام که یک زندگی محقر و ساده ظاهری برای هر کدام، و برای جسم و روان خوب است.
("البرت اینشتاین")



"من خدا دانشمند ("اتئیست") نیستم. من نمی دانم، که آیا من خودم را "پنثائست" (Pantheist) (فرضیه ای که خدا را مرکب از کلیه نیروها و پدیده ها می داند.) تعریف کرده می توانم. مرتبط با چنین مسئله، برای فهم محدود ما خیلی بزرگ است. مجاز نیست که با یک تشابه جواب دهیم؟ روح انسان نمی تواند کائنات را "تسخیر" (ثبت) کند، بی تفاوت از اینکه تا چه اندازه هم تمرین کرده باشد...)

پول فقط در برابر نفع شخصی کتسب غیر قابل رد بوجود می آورد که به بد بکار بردن آن می تواند کسی خود را موسی، عیسی یا گاندی مسلح با خورجین پول "کارنجی" تصور کند؟ ("البرت اینشتاین")

تدریس باید طوری باشد که داده به عنوان یک تحفه با ارزش و نه به عنوان مکلفیت احساس شود. ("البرت اینشتاین")

دلپذیرترین و خشنود سازترین آنچه را که تجربه می توانیم، سری بودن است. احساس بنیادینست، که در گهواره هنر حقیقی و علم می ایستد. کسی که آنرا نمی شناسد و به آن خودش را متعجب نمی سازد، دیگر نمی تواند متحیر گردد، او دیگر آنطوری که می توان گفت، مرده است و چشمان او معدوم و از بین رفته است. ("البرت اینشتاین")

تحقیر و یا تحت فشار قرار دادن روحی، توسط معلم نا فهم و خودخواه، خیلی سنگین اثر می گذارد، صدمه بر مغز و فکر طفل بی پایان است، که اغلباً بر زندگی بعدی اثر مرگبار و مصیبت آور می داشته باشد. ("البرت اینشتاین") جنگ برده شده - اما نه صلح. ("البرت اینشتاین")

ارزش حقیقی یک انسان در قدم اول از آنچه معین می گردد که در کدام درجه و به کدام مفهوم او در آزادی "من" نائل می گردد. ("البرت اینشتاین")

اهداف پیش پا افتاده و مبتذل انسانی را دنبال کردن: دارائی، پیروزی بیرونی، شکوه و جلال فراوان، از همان سال های جوانی ام برایم تحقیر آمیز بنظر می رسیده است. ("البرت اینشتاین")

اطفال تجربه زندگی والدین را به کار نمی برند، ملت ها به تاریخ بر نمی گردند. تجارب خراب باید همیشه مجدداً انحام گیرد. ("البرت اینشتاین")

اکثریت احمق ها، مرفوع نا پذیر اند و برای تمام زمانه ها تأمین شده است. وحشت از استبداد آن، در اثر قلت نتیجه معتدل است. ("البرت اینشتاین")

رهبران سیاسی و حکومت ها، مقام آنها را قسماً از برکت زور و قسماً هم از طریق انتخاب توسط توده های مردم تصاحب می شوند. آنها نمی توانند به عنوان نمایندگی از بخش روحانی و اخلاقی، بالا تر ملت، دیده شوند. ("البرت اینشتاین")

مکتب باید دائماً توجه بدان داشته باشد، که انسان جوان، با هم آهنگی در شخصیت، مکتب را ترک کند، نه به عنوان متخصص. ("البرت اینشتاین")

از طریق استعداد و توانمندی تنهائی تفکر منطقی، ما به هیچ صورت در باره دنیای تجربه حاصل نموده نمی توانیم؛ تمام فهم در مورد حقیقت، ناشی از تجارب است که بدان متصل می گردد. ("البرت اینشتاین")

یک زندگی ای که قبل از همه به ارضای ضروریات شخصی متمرکز باشد، زود یا دیر به ناامیدی تلخ کشانده می شود. ("البرت اینشتاین")

یک تقسیم کار پلان پُر، همیشه نیازمندی مقتدرانه می گردد، این تقسیم به تأمین مادی انفرادی سوق داده می شود. ("البرت اینشتاین")

یک ساعت با یک دختر مقبول مانند یک دقیقه می گذرد، اما یک دقیقه بر یک اجاغ داغ، یک ساعت دوام می کند. ("البرت اینشتاین")

یک خدائی را که، او مخلوقات خود را پاداش می دهد و مجازات می کند، و اینکه بکلی چنین خواست درین نوع دارد، آنرا که ما خود تجربه کرده ایم، نمی توانم خود بر این خیالبافی کنم. ("البرت اینشتاین")

دو طریقه وجود دارد که زندگی خود را زندگی کرد.
یا طوری که هیچ یک معجزه نبوده باشد.
یا طوری که، همه معجزه خواهد بود.
من به آخری باور دارم.
("البرت اینشتاین")

مهمترین هنر معلم اینست که، خرسندی را در خلایق و شناخت، بیدار کند. ("البرت اینشتاین")

تبعید در امریکا
من بندرت خودم را در بین انسان ها، چنان بیگانه احساس کرده ام، مانند حال حاضر، یا اینکه یک فریب از ناحیه فراموشی است؟ بدترین حالت این است، که هیچ جا انسان چیزی نمی یابد، که خود را با آن تشخیص هویت بتواند. همه حیوان صفتانه و کاذب. ("البرت اینشتاین")

خوشی با خوشی و رنج با رنج دیگران، اینست بهترین رهبر انسانها. ("البرت اینشتاین")

علیه قدرت سازمانیافته، قدرت سازمانیافته وجود دارد: من هیچ وسیله دیگر نمی بینم، با وجود آنکه خیلی متأسف هستم. ("البرت اینشتاین")

من باورمند هم هستم که، با خوشی در پدیده های معنوی و فکری بطور خالص ترین در آنجا می توان مقابل شد، جائی که با بدست آوردن نان مرتبط نباشد. ("البرت اینشتاین")

من در وطن جدیدم یک نوع مزاج شده ام، زیرا من قادر نیستم که آنچه رخ می دهد، همه چیز را خاموشانه قورت کنم. ("البرت اینشتاین")

من از طریق شعور منطقی ام، به شناخت قوانین بنیادی کائنات، موفق نشدم. ("البرت اینشتاین")

من به خدای "سپینوزا" معتقدم، که خودش را در توازن و هماهنگی قانونی هستی هویدا می سازد، نه به یک خدا ای که، او خودش را تسلیم سرنوشت معاملات انسان می سازد. ("البرت اینشتاین")

من صد بار زیاد در باره مسئله "کوانتوم" (ذره) اندیشیده ام، مانند آنچه در باره تیئوری عمومی نسبیت. ("البرت اینشتاین")

من استعداد خاصی ندارم، لیکن شدیداً کنجکاو هستم. ("البرت اینشتاین")

من می خواهم بروم، وقتی که من می خواهم. لیکن بی مزه است که زندگی تصنعی تمدید داده شود
من خواهانم که در تاریکی بدون تحلیل کردن بمانم. ("البرت اینشتاین")

"من هیچگاه در غم آینده نیستم. آینده به موقع، سر وقت می آید." ("البرت اینشتاین")

به هر اندازه ای که یک کشور اسلحه تولید می کند، کشور به همان اندازه نا مصؤون می گردد: وقتی انسان سلاح دارد،
هدف حمله قرار می گیرد. ("البرت اینشتاین")

جنگ هیچ بازی اجتماعی نیست، که پلانگذاران آن، خود آنان را دلیرانه با قواعد آن ثابت قدم حفظ کنند. وقتی مسئله بر
بود و نبود باشد، قواعد و مکلفیت ها و مسؤولیت ها، فاقد قدرت می گردد. فقط برگشت بدون قید و شرط از جنگ بطور
کلی، آنجا کمک می کند. ("البرت اینشتاین")

درک و احساس من برای عدالت اجتماعی و مسؤولیت اجتماعی دائماً در یک تضاد با وابستگی به حالت خاص و یا طرز
فکر خاص کسی قرار داشته است، که با یک قلت مشخص ضروریات مربوط به انسان ها و اجتماعات انسانی بوده است.
("البرت اینشتاین")

از معنی و مفهوم و یا در باره منظور و مقصود، وجود خودی و موجودیت مخلوقات بطور کلی سؤال کردن، از جهت
موقف عینی دائماً بی معنی و بی مفهوم است. ("البرت اینشتاین")

«فقط کسی که جستجو نمی کند از خطر اشتباه مصؤون است.» ("البرت اینشتاین")



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی"
برعکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

«البرت اینشتاین» و چند نقل قول او!

Yusufi_akbar_۶۴_Albert_Einstein_wa_tchand_naql_qaul.pdf